

پاسخ به یک سوال!

جواب به یک سوال از مجموعه پرسش و پاسخ منصور حکمت در پالتاک را در رابطه با مسله ملی برای خوانندگان اکتبر این شماره انتخاب کردیم بار منفی این سوال امروز بیش از هر زمان دیگر با توجه به اوضاع سیاسی ایران و مخاطرات جدی احتمالی اذهان را به خود مشغول کرده است. و این جواب انسانی ترین جواب ممکن است.

چرا ما را بر مبنای دیگری تقسیم نمیکنید و یا اینکه اصلا چرا ما را تقسیم میکنید؟ این بخش مهمی از بحث کمونیستها در مورد مساله ملی است. تقسیم کردن آنها بر مبنای ملیتهای مختلف، نژادهای مختلف، زبانهای مختلف و رنگ و اندازه های مختلف، به سطح های مختلف درآمد، همگی اجزا یک جامعه طبقاتی هستند که تا به حال بر جوامع حاکم بوده است و ابزاری بوده اند برای نگهداشتن سیادت طبقات حاکمه. اگر بشریت به خودش به یک چشم نگاه کند، آنوقت دنیا به این صورت باقی نمی ماند. بهرحال اکنون به این صورت نیست. فرض میکنیم برای عده ای هویت ملی مهمترین شاخص

مختلف وجود دارند، این انتخابی است که به کشورها به این صورت نگاه شود. یکی ممکن است بگوید در کشورها قد و وزن های مختلف هست، یکی میتواند بگوید در کشورها، جنسیت های مختلف هست، قیافه های مختلف هست، رنگهای مختلف هست. اینها تصمیماتی هستند که ایندولوژی ها در باره بشریت میگیرند. تصمیم میگیرند ما را بر اساس قیافه مان، و یا اینکه کجا متولد شده ایم تقسیم کنند. در نتیجه خود این صورت مساله را میشود پذیرفت. میشود سوال کرد چرا میخواهید حتما ما را بر مبنای اینکه در دامنه کدام کوه و در دل کدام زبان به دنیا آمده ایم تقسیم کنید؟



سوال پزول:

با توجه به چند ملیتی بودن کشورها و مساله ناسیونالیسم، آیا شما جدائی ملتها را قبول میکنید یا نه؟

منصور حکمت:

در مورد اینکه در کشورها ملیتهای

ملت به این معنی نیست که آن ها میتوانند یک کشور تشکیل بدهند. در هر بخش جهان و در یک سرزمین ملیتهای مختلف، فقط یک ملت زندگی نمیکند، و اگر قرار باشد هر کدام تکه ای از خاک آن مملکت را بگیرد و

هویت شان است و اینها جدائی میخواهند. بحث مساله ملی و ملیت را من در نشریه انترناسیونال نوشته ام و فکر میکنم بطور جداگانه هم چاپ شده است و در سایتهای مختلف قابل دسترس است. نفس وجود یک

به یاد رحمت صادقی مبارز سرشناس و محبوب مردم سنندج! او به یک تاریخ زنده مبارزه برای آزادی و برابری تعلق دارد!

بوده است. درویش رحمت انسانی شوخ طبع، صمیمی و همیشه صفا بخش محافل و دوستان و آشنا هایش بود. تاریخ سه دهه مبارزه زنده انقلابی و آزادیخواهانه در کردستان و استقامت و مبارزه در مقابل پورش ارتجاع اسلامی، با مبارزه و تلاش و استقامت درویش رحمت و دهها پدر و مادر انقلابی زنده و از میان ما رفتگان از جمله عنرا آملی «آباجی»، «نجیبه پرویزی»، سید عارف گوپلی، صبیحه مادر کلاه قوچی ها، پثری، سید زاده ودایه حبیبیه و دایه طلا... در کنار و دوش به دوش فرزندان انقلابی و

و دربردی ونه فشارهای مداوم جمهوری اسلامی نتوانست اراده او را در دفاع آزادی و دستاوردهای مبارزاتی مردم انقلابی در کردستان بشکند و از این تلاش انسانی دست بردارد. به همین دلیل درویش رحمت به انسانی سرشناس و قابل اعتماد در میان خانواده جانباختگان و مبارزین انقلابی و مردم شهر سنندج تبدیل شد و اغراق نیست که وجود و حضور او همیشه در میان مردم در بالا نگه داشتن روحیه مبارزاتی و اتحاد، بخصوص در میان خانواده های جانباختگان و مبارزین شهر سنندج بسیار موثر

سعید یگانه

رحمت صادقی مشهور به درویش رحمت مبارز سرشناس و مقاوم مردمی در شهر سنندج در تاریخ سه فروردین چشم از جهان فرو بست و برای همیشه ما را ترک کرد. غم از دست دادن درویش رحمت بزرگ است و مهم تر اینکه از دست دادن او را ضایعه بزرگی برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان باید به حساب آورد، جنبشی که خود او در تداوم آن سهم بزرگی داشت. انسانی مقاوم و مبارز که نه زندان

مخاطرات حمله نظامی دولت آمریکا و راههای مقابله با آن!

حسین مرادبیگی (حمه سور)

ایران و همراه آن کل خاورمیانه را بسیار شدید تر از آنچه که اکنون هست در سیاه چال ارتجاع اسلامی و تروریسم افسار گسیخته دولتی دولت آمریکا و اسلام سیاسی فرو برد.

در مورد این وضعیت، یعنی حمله نظامی دولت آمریکا به ایران، عواقب تهدیدات فعلی، عواقب جنگ احتمالی و صف بندیهای اجتماعی طبقاتی حول آن در این پروسه، لازم است و باید از زوایای مختلفی نوشت و واقعیت را از گرد و غباری که ژورنالیسم نوکر صفت و مدافعین طرفین این دعوی برپا کرده و برپا میکنند بیرون کشید و آن را به جامعه و

خطر حمله نظامی دولت آمریکا به ایران یک بار دیگر منطقه خاورمیانه و جهان را با کلبوس جنگ ویرانگر دیگری روبرو کرده است. دولت آمریکا برای اعمال قدرتی خود بر جهان یک بار دیگر دنبال جنگ دیگری از نوع حمله اول و دوم خود به عراق است؛ این بار با حمله به ایران و کشتار مردم ایران. خوشبینانه ترین تخمین ها خبر از کشتار وسیع مردم ایران و انهدام شیرازه مننی جامعه ایران میدهند. قلدری دولت آمریکا قرار است این بار جامعه

صفحه ۳



یاد رحمت صادقی (حاجی کمونیست)، چهره سرشناس و مبارز مردم سنندج عزیز و گرامی است!

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی بپیوندید!



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کشور تشکیل بدهند، دنیایی بجا نمی‌ماند. آیا کسانی که معتقد به مساله ملی هستند، کسانی که معتقد به حق مال به معنی کلیشه ای کلمه هستند، فکر میکنند باید یک کشور به اسم باسک در اسپانیا تشکیل شود؟ چرا؟ در حالی که خود باسکی ها یک عده نیستند که یک کشور دیگر را طلب میکنند؟ و آیا به عنوان مثال اگر کشوری به نام کردستان تشکیل بشود، ارامنه ای وجود نخواهند داشت که آنها هم کشور خودشان را بخواهند؟ و در میان آن ارامنه هم باز عده دیگری خواهند بود که بگویند ما خود را ملت دیگری میدانیم؟ اینکه ملتها کشور داشته باشند در هیچ آیه ای نیامده است، ملتها در هر کشور تاریخا بوجود آمده اند و تاریخا هم محو خواهند شد. یکی ممکن است بپرسد چرا اینان نباید کشور داشته باشند، و چرا فقط ملتها باید کشور داشته باشند؟ یا چرا نژادها هرکدام کشور خود را نداشته باشند؟ به نظر من این یک اصل نیست که هر ملت باید کشور خودش را داشته باشد، زیرا که نفس مقله ملت ساخته و پرداخته تاریخ است، امروز یک ملت بوجود می آید و فراد بخشی از یک ملت بزرگتر خواهد شد. یا ممکن است چند ملت جدید بنا به روند تاریخی تجزیه بشوند.

اما اینکه مساله ملی باید پاسخ بگیرد، یک سوال دیگری است. به نظر من مساله ملی میتواند با جدائی ملتها پاسخ بگیرد. من خودمختاری را قبول ندارم، فدرالیسم را قبول ندارم و بعدا توضیح میدهم چرا؟ ولی جدائی را قبول دارم خود ما در عراق، جدائی کردستان عراق را توصیه میکنیم در ایران در رابطه با مساله کرد، ما راه حل فدرانوم و مراجعه به افکار مردم کردستان برای اینکه بخواهند جدا بشوند یا نه، را توصیه میکنیم ولی معنی اش این نیست اگر فردا در خراسان هم کسی در روزنامه ای بنویسد ما خودمختاری و جدائی می‌خواهیم، بنابراین یک فدرانوم هم در خراسان برگزار میکنیم! اول باید ناسیونالیستهای عزیز دو طرف زحمت بکشند که در خراسان مساله ملی را برجسته بکنند، تا یک مساله ای باشد که راه حلی بطلبد و آن راه حل، جدائی را به ما تحمیل کند. تا وقتی که کسانی این مساله را باب نکرده اند، چه دلیلی دارد که به استقبال یک دنیای ناسیونالیستی با برداشتهای ناسیونالیستی برویم؟ میگویند مساله آنری در ایران! هر وقت بوجود آمد، و هر وقت این مساله شد و باعث شد که مردم تبریز و تهران، مردم تبریز و شیراز نتوانند در کنار همدیگر زندگی کنند، حتما

یک فکری برای آن خواهیم کرد، شاید جدائی جواب آن باشد. ولی تا وقتی که چنین نیست، صرفا بخاطر اینکه یکفر می‌خواهد یک آذربایجان تشکیل بدهد، یا کس دیگری می‌خواهد یک ترکمنستان درست کند، ما به استقبال آن نمی رویم، چون میگویند ما یک ملت هستیم! دنیا مساحت ثابتی دارد و بر از ملیتهای مختلف است و متأسفانه دنیا کش نمی آید و زیر این کوه و تپه ها پر از جسد آلمهایی است که بخاطر ملیت و قومیت به خاک و خون کشیده شده اند، ما این را قبول نداریم! اما چرا خودمختاری نه؟ خودمختاری شبیه تعدد زوجات است. یکی که می‌خواهد جدا بشود میگویند خوب می‌خواهد طلاق بگیرد، نمی‌خواهد در این رابطه باقی بماند. این قابل قبول است، مشکلی پیش آمده است و اختلاف لاینحلی وجود دارد، یک نفر از این رابطه می خواهد بیرون برود. ولی اینکه یکی بگوید من می‌خواهم بمانم ولی با این امتیازات ویژه، دیگر قابل قبول نیست. شما اگر می‌خواهید بمانید، باید مطابق قوانین سراسری آن کشور بمانید، هر چه را که مردم آن کشور تصمیم گرفته اند، برای شما هم حاکم است. اما اگر می‌خواهید بمانید به شرط اینکه فقط ماتنیهای نمره شهر ما در بلوار محله باید پارک کنند، یا به

این شرط که قیافه فرماندار ما حتما باید شبیه قیافه ما باشد، این امتیازات ملی را نمیشود داد و نمیشود گرفت. نه فقط برای اینکه اصولی نیست، بلکه بخاطر اینکه مبنای دهها خون و خونریزی بعدی است. کسی که خودمختاری می‌خواهد شبیه این است که کسی به شما بگوید من با شما در یک خانه زندگی میکنم، اما فقط بشقاب خورم را می‌شورم، ظرف نمی شورم، هر کاری خواستم میکنم و هر وقت خواستم می‌آیم و میروم و یا فقط در اتاق خورم کار میکنم و مسئولیتی در مقابل بقیه خانه ندارم! اگر کسی می‌خواهد وارد یک رابطه جمعی بشود، دیگر باید گردن بگذارد به اصل اساسی حق حاکمیت عموم آن کشور. در نتیجه فدرالیسم و خودمختاری نسخه ای است که از میان مردم احادی را بچینند تا کشوری را که در حال حاضر فدرالی نیست، تجزیه کنند. از این مساله بوی خون می آید، در یوگوسلاوی دیده ایم وقتی میگویند فدرالیسم، آلمان را مثال می آورند و میگویند آلمان فدرالی است! میدانم عزیز جان آلمان فدرالی است، ولی یوگوسلاوی هم فدرالی بود! تمام بالکان فدرالی بود، که الان در کوچه پس کوچه هایش مردم را بخاطر ملیت و قومیت اش سر میبرند. وقتی در یوگوسلاوی جنگ قومی شروع شد، خیلیها

میگفتند ما تا حالا زیاد متوجه نبودیم که صرب یا کروات هستیم، الان که فهمیدیم باید بخاطر این قضیه همدیگر را بشکیم به نظر من جدائی معنی دارد به شرط اینکه مساله ملی فی الحال وجود داشته باشد. این مساله ملی فی الحال در کردستان وجود دارد، در نتیجه فدرانوم جدائی در کردستان معنی دارد. ولی اگر کسی فکر میکند با همین استدلال در لرستان هم میشود برای جدائی تلاش کرد، اشتباه میکند. در لرستان مساله ای نداریم، اگر کسی می‌خواهد مساله ایجاد کند باید الان شروع کند شاید بعد از ۵۰ سال بتواند چنان جدائیهای روحی و معنوی در میان مردم لرستان با بقیه مردم ایران بوجود بیاورد که مجبور شویم آنجا هم فدرانوم برگزار کنیم. ناسیونالیسم و کلا متوسل شدن به عواطف ملی انسانها روشی است که یک عده برای به حکومت رسیدن در آن خطه انتخاب کرده اند، هیچ دلیلی ندارد که ما ناسیونالیسم را به عنوان مبنای حاکمیت بپذیریم.

بیدار رحمت صالقی.....



کمونئیستان عجیب است و در ساختن این تاریخ نقش داشته اند. برای آن هزینه سنگینی پرداختت، تبعید و در بدری و زندان کشیدند، سختی و مرارت زیادی را تحمل کردند، با مشکلات دست و پنجه نرم کردند و در این راه فرزندان و عزیزانشان را از دست دادند، اما از پای ننشستند. و درویش رحمت در این راه فرزند رزمنده و کمونیست خود سیروس صالقی معروف به دکتر سیروس را از دست داد. اگر افکار چپ و آزادیخواهانه در کردستان اجتماعی و توده ای شد، باید آن را بخشا مدیون تلاش و مبارزه درویش رحمت ها و همزمانی نظیر او دانست. کسانی که در دل اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان در دفاع از دستاوردهای انقلابی مردم نقش ارزنده ای داشتند و به ستون و پایگاه اجتماعی این چپ وقابل دسترس کردن این آرمان در میان مردم تبدیل شده بودند. درویش رحمت از میان ما رفت، اما تاریخی که او به آن تعلق دارد، تاریخ مبارزه سوسیالیستی و آزادیخواهانه ای که سرشار از فداکاری و تلاش است و خود

یکی از انسانهای موثر آن بود، پویا و زنده است. تاریخی که انسانهای زیادی در ساختن آن نقش داشتند، و در این راه جان خود را از دست دادند. تاریخی که یک مبارزه پریچ و خم از اعتراضات وسیع توده ای تا مبارزه و مقاومت مسلحانه چندین ساله به وسعت کردستان در وجود کومه له انقلابی و نسلی از کمونیستهای مبارزه و سرشناس و مورد اعتماد مردم و رهبر جامعه در برابر یورش ارتجاع اسلامی و مرجعین محلی گره خورده است و رزمندگان کمونیستی چون محی الدین مائی معروف به شوان، یدی گلچینی معروف به صلاح، ایوب نبوی و صدیق کمانگر رهبر توده ای و محبوب مردم سنندج و کامیاران و دهها رزمنده کمونیست که در این مقاومت و مبارزه نقش داشتند، و به دنیای آرزوهای بزرگ مردم معرفی کرده است و در تاریخ تلاش برای زندگی شایسته انسان آزاد و برابر به ثبت رسانده است. رزمندگانی چون تورج میرزائی، ارسلان سعادتمنند، فرهاد اماتنی، شکراله خیر آبادی، سیروس و شهلا کلاه قرچی، اردشیر یثربی و صدها انسان مبارز و کمونیستی که در شکست و منزوی کردن ناسیونالیسم در کردستان نقش ارزنده ای ایفا کردند و آرمانهای والای انسانی را در برابر

تعصب و جهانهای قومی و مذهبی و ملی پلاس داشتند. سازمانگان تحصن شهر سنندج، سازمانگان مقاومت نوروز خونین سنندج، کوچ تاریخی مردم مریوان و دهها اتفاق دیگر در سال های گذشته در تاریخ جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی در کردستان به این تاریخ زنده تعلق دارد. که درویش رحمت جزئی از آن بود. این تاریخ به هم پیوسته است، مراسم های اول ماه مه در کردستان، جشن آدم برفیها، بر گزارری مراسم های هشت مارش در سنندج در بطن این تاریخ و بر نوش از خود گذشتگی و استقامت این انسانها و شخصیتهای قابل احترامی چون درویش رحمت بنا شده است. در اوج اختناق و فشار دیکتاتوری سیاه اسلامی، امثال درویش رحمت ستون حفظ اتحاد مردم انقلابی و ضامن تداوم گردهمائیهای وسیع و همیشگی باران و دلبنان کمونیست و فروزان نگاه داشتن چراغ جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم بودند. اینها به نسلی تعلق دارند که با درایت و قدرت نفوذ اجتماعی خویش، سدهای اختناق خونین رژیم اسلامی را شکستند و اجازه ندادند خفقان اسلامی سلطه بلامنازع خود را بر زندگی مردم حاکم کند.

سازماندهنده گان این مراسم ها و همایشها کسانی هستند که فرزندان، وابستگان، و یا کسانی که تحت تاثیر این افکار و این جنبش در دفاع از این آرمانها به میدان آمده اند تا همراه با آلمهای زنده و حاضر در صحنه این تاریخ، مبارزه برای تحقق آرمانهای انسانی درویش رحمت و صدها انسان کمونیستی که در این راه جان خود را از دست دادند به سر انجام برسانند. مرگ به درویش رحمت اجازه نداد که حداقل آرزوی او یعنی به گور سپردن جمهوری اسلامی را با چشم خود ببیند. اما آرمان انسانی او و مبارزه برای رهائی و خلاصی از شر جمهوری اسلامی ادامه دارد و روزی خواهد رسید که بر ویرانه های جمهوری اسلامی یاد و خاطره درویش رحمت ها و صدها مبارز راه سرافرازی و خوشبختی و برابری طلبی را گرامی بداریم.

یادش همیشه گرامی باد!

۲۸ مارس ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

مخاطرات حمله نظامی دولت آمریکا و راههای مقابله با آن! از ص ۱

مردم ایران نشان داد. کاری که ما هم اکنون در کمونیست هفتگی شروع کرده ایم و آن را ادامه خواهیم داد. آنچه که تا دیروز در رواندا و سومالی و در یوگسلاوی و همین امروز در عراق شاهد آنیم اگر هشیار نباشیم و از هم اکنون خود را برای مقابله با آن آماده نکنیم، می‌تواند آن را فردا به زندگی ما نیز تبدیل کند و این می‌تواند تصویری از "وضعیت دائمی" ایران نیز بشود. برسمیت شناختن خطری که با حمله نظامی دولت آمریکا به ایران، مردم و جامعه ایران را تهدید میکند و اعلام آمادگی برای رویارویی با آن نشانه جدی گرفتن این اوضاع و محک سیاسی یک حزب سیاسی کمونیستی است. کمونیستها و طبقه کارگر در چنین شرایطی باید با نهایت قدرت عمل کنند، باید مردم را طوری سازمان داد که خود کنترل زندگی و امنیت خود را در دست گیرند و به سلطه اوباش اسلامی و گانگسترهای نظامی بر زندگی خود به سرعت خاتمه داده و آنان را از میدان بدر کنیم. این کار شامل مجموعه ای از کار سیاسی و نظامی است. پروسه ای است که در آن احزاب و جریانات بورژوایی از ناسیونالیست و قومی گرفته تا اوباش سیاسی و نظامی ماهیت خود را انطور که هست به مردم می شناسانند. ما هم‌طور که در مورد عراق پیش بینی می‌کردیم و هشدار دادیم، در مورد حمله نظامی این دوره دولت آمریکا به ایران نیز وقوع چنین شرایطی را می بینیم و خود و مردم ایران را برای مقابله با آن آماده می‌کنیم. باید کاری کرد که نیروی هرچه بیشتری خود را در مقابله با چنان

اوضاعی دخیل کنند.

هر نوع خوشحیالی، یا توهم به نخلت دولت آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی از سر استیصال، یا پسیفیسیم و انتظار، برای توده کارگر و مردم سرنگونی طلب کشنده است و می‌تواند اوضاع را نظیر آنچه که در عراق جاری است به ضرر مردم سرنگونی طلب تمام کند و مردم و جامعه ایران را در دامان تروریسم لجام گسیخته دولتی دولت آمریکا، تروریسم هر اسلامی و قوم پرستان و گانگسترهای سیاسی و نظامی ای که از هم اکنون به امید توطئه دولت آمریکا و ریختن سر مردم سرنگونی طلب کیسه دوخته و سرمایه گذاری کرده اند، رها کند. شرایط برای مردم سرنگونی طلب البته سخت تر و پیچیده تر از قبل خواهد شد، در این شکی نیست. کاری که باید کرد و ما از هم اکنون خود را برای آن آماده کرده و مردم را به پیوستن به حزب حکمتیست برای مبارزه مشترک علیه جمهوری اسلامی و علیه اوضاعی که با حمله نظامی دولت آمریکا خود را به جامعه و مردم ایران تحمیل میکند، فراخوان می‌دهیم، سازماندهی برای در دست گرفتن کنترل زندگی و امنیت خود در تقابل با اوضاعی است که سناریوی سیاه را در مقابل جامعه گرفته است. سناریوی سیاهی که از هم اکنون دارد در خانه ما را میزند. سازماندهی گارد آزادی و ایجاد کمیته های کارخانه ها و محلات زیست یکی از راههای اصلی برای تقابل با چنین اوضاعی است. مادر گذشته در کردستان دهها مورد از مقاومت توده ای و نظامی را در مقابل جمهوری اسلامی و برای دفاع از مردم و از منبیت جامعه سازمان داده ایم. از نیروی مسلح گرفته تا کوچ مردم یک شهر بیست هراز نفری، تا

ایجاد بنکه(نوعی شورا) های مردمی دفاع از محلات در شهر سنج، تا جمعیتهای دفاع از آزادی و انقلاب در اغلب شهرهای کردستان ایران، با این سازماندهی های نظامی و مردمی توانستیم از یکسره شدن قدرت جمهوری اسلامی برای سالها جلوگیری کنیم. همینکه در کردستان جمهوری اسلامی این قدر قدرتی را ندارد، به یمن آن نوع متحد کردن مردم و آن نحوه از موضع سیاست کمونیستها در آن دوره بوده است. در این دوره نیز گارد آزادی ابزار این کار است. ایجاد کمیته های دفاع از محلات حول گارد آزادی ابزار این کار است. توده کارگر و دیگر مردم از اندیخواه بدون داشتن نیروی مسلح خود، گارد آزادی، بدون ایجاد کمیته های دفاع از مراکز کار و محلات خود حول گارد آزادی، طوریکه هر جا که قدرت جمهوری اسلامی شل شد قدرت را از کف جمهوری اسلامی خارج کنند، باید بدانیم که زندگی و امنیت خود و فرزندانمان همانند عراق کنونی در دست جانوران اسلامی و قوم پرستان و ناسیونالیستهای مختلف خواهد افتاد. بلایی را که سر مردم عراق آورده اند بسیار بدتر سر ما نیز خواهند آورد. مردم ایران نباید زیر تبلیغات جنگی جمهوری اسلامی که یقینا شدت میگیرد هیچ درجه از تشدید خفاتی را تحمل کنند. کارگران نباید برای جمهوری اسلامی به بهانه جنگ و شرایط جنگی یک روز هم اضافه کاری کنند. باید از هم اکنون به فکر ایجاد کمیته های دفاع از کارخانه ها، از مراکز نفت و پالایشگاهها و مراکز برق رسانی و محل کار خود باشند. به محض شروع جنگ هر جا که می‌توانند باید سریعاً کنترل را از دست جمهوری اسلامی خارج سازند و کنترل آن مراکز را خود

در دست بگیرند. مردم نباید پشت جمهوری اسلامی و برای جمهوری اسلامی بسیج شوند. باید کمیته های دفاع از محلات را حول گارد آزادی ایجاد کنند و از زندگی و امنیت خود در محلات در مقابل اوباش جمهوری اسلامی، قوم پرستان و گانگسترهای سیاسی و نظامی دفاع کنند. دانشجویان باید کمیته های دفاع از دانشگاه و دانش آموزان کمیته های دفاع از مدارس را ایجاد کنند و با شروع جنگ و حمله دولت آمریکا خود کنترل مراکز آموزشی را در دست بگیرند. در ادارات، کارمندان باید کمیته های دفاع از ادارات را تشکیل داده و کنترل آنها را در دست جمهوری اسلامی در آورده و خود کنترل آن را در دست گیرند. مخالفت شدید ما با حمله ویرانگر دولت آمریکا به جامعه و مردم ایران باید مخالفتی کاملا اکتیو در جهت در دست گرفتن کنترل زندگی و امنیت خود در مقابل نیروهای اشغالگر دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و قوم پرستان و گانگسترهای نظامی و سیاسی باشد که با حمله نظامی آمریکا سر بلند می‌کنند و به جان مردم ایران می‌افتند. ناجی ای جز نیروی خود ما در کار نیست، دولتی میلیتاریستی و قلدر که در جهت قدر قدرتی خود در جهان باکی از کشتار وسیع مردم ایران و حتی منطقه ندارد. "لنای متمن" نامین دولت آمریکا تنها خاک پاشدین به چشم طبقه کارگر و دیگر مردم از اندیخواه و برابری طلب ایران از طرف کسانی است که منافع بورژوایی و فرقه ای خود را در توحش و بربریت دولتی دولت آمریکا جستجوی میکنند. دولت آمریکا دوست مردم ایران و مردم منطقه نیست. کار ما و مردم سرنگونی طلب در هر حال سرنگونی جمهوری اسلامی است.

در دل این اوضاع و احوال پیچیده و سخت این کار را باید از طریق در دست گرفتن کنترل زندگی و امنیت خود و از طریق ایجاد کمیته های دفاع از کارخانه ها، محلات، دانشگاهها و مدارس و ادارات انجام داد. هر جا که فوراً توانستیم و هر جا که کنترل جمهوری اسلامی شل شد، باید کنترل را در دست خود بگیریم. باید به آنچنان نیروی تبدیل شویم که تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا و قوم پرستان و گانگسترهای نظامی را از محل کار و زندگی خود جاور کنیم این کار ممکن است، شدنی است، مقهور است. ما هستیم و مردمی که باید و می‌توانند به نیروی خود کنترل زندگی خود را در دست گیرند. بدون درک ضرورت این کار و دست به کار شدن آن از هم اکنون و در نتیجه کسب آمادگی لازم برای رویاری با حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران، ده برابر آنچه که اکنون در عراق میگذرد نصیب مردم و جامعه ایران خواهند کرد. ما از هم اکنون اعلام می‌کنیم که وضعیت واقعی را با حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران می بینیم و خود و مردم را برای مقابله با آن آماده می‌کنیم. حزب حکمتیست خود را در جلو هدایت و رهبری طبقه کارگر و دیگر مردم سرنگونی طلب در ایران می بیند و مردم را در سراسر ایران برای آمادگی برای در دست گرفتن کنترل زندگی و امنیت خود در مقابل جمهوری اسلامی، دولت آمریکا و اوباش سیاسی و نظامی فراخوان داده، سازمان داده و رهبری خواهد کرد.

28 مارس 2006 .

خصیلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برچسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

یاد رحمت صادقی (حاجی کمونیست)، چهره سرشناس و مبارز مردم سنندج عزیز و گرامی است! کمیته کردستان حزب حکمتیست

خانواده محترم او، به بستگانش و به فرزندانش، به رفیق عزیزمان آوات صادقی و به تمامی آزادیخواهان تسلیت میگوید.

**گرامی باد خاطره مبارزه سرشناس
رحمت صادقی!**

**کمیته کردستان حزب کمونیست
حکمتیست**

**۲۴ مارس ۲۰۰۶
۴ فروردین ۱۳۸۵**

کمونیسم را از منظر مردم عادی، ممکن و دست یافتنی ساخت و به آنها معنایی زمینی و قابل دسترس داد. رحمت صادقی، در میان ما نیست، اما راه و روش او، مردم داری او و تداعی شدن او با اهداف و آرزوهای بزرگ، نهراسیدن از مشقات و سختیها و تصبیقات و فشار و زجری که جمهوری اسلامی برای بازداشتن او از ادامه راهش بر او وارد کرد، امید و اعتماد به پیروزی افکار برابری طلبانه و آزادیخواهانه را در قلب توده های مردم زنده نگاه داشته است. کمیته کردستان حزب حکمتیست، از دست رفتن این انسان رزمنده و این چهره محبوب و دوست داشتنی مردم انقلابی سنندج و مناطق اطراف را به

از نیروهای محرکه آن بود، هنوز جاری است. تاریخی که علیرغم تمامی سختیها و زندان و تبعید کشیدنها و غم سنگین و سخت جان باختن فرزند کمونیست و رزمنده او، سیروس صادقی، معروف به دکتر سیروس، او خود را از سازندگان میدانست، هنوز زنده و پویا در جریان است و امید به پیروزی بر دشمن سرکوبگر، مرتجع و استثمارگر شعله ور در اذهان زنده نگاه داشته است. تاریخ پیوسته سختی کشیدنها و خطر کردنها برای تقویت نیروی کمونیست در مبارزه و مقولمتهای بزرگ مردم کردستان، با نام رحمت صادقی ها عجین است. رحمت صادقی نمونه مجسم آن، شخصیت قابل احترام و سرشناسی بود، که آرمان آزادیخواهی و برابری طلبی و

رحمت صادقی مشهور به درویش رحمت، در میان غم و اندوه مردم سنندج، بستگان و فرزندان و دوستانانش، روز ۳ فروردین ماه ۱۳۸۵ برای همیشه ما را ترک کرد. اما درویش رحمت یک تاریخ است، تاریخی از جدال و رزم و ایستادگی در برابر صف ارتجاع و استقامت در سنگر مبارزه در راه آزادی مردم تاریخی است از تقبل خطرات زندان و تبعید در راه حفظ اتحاد مردم و در راه دفاع از دستاوردهای مبارزه توده های مردم برای برابری و آزادی.

درویش رحمت، از میان ما رفت، اما تاریخی که خود او همراه و همگام با مردم انقلابی کردستان و نیروهای پیشرو و انقلابی و پارتیزانهای کمونیست یکی

اکتبر درگذشت رحمت صادقی چهره مبارز و محبوب مردم سنندج را به خانواده و بستگان و مردم مبارز سنندج تسلیت میگوید!

نشریات:

کمونیست هفتگی

کمونیست ماهانه

سازمانده کمونیست

را بخوانید و بدست دیگران برسانید!

دست جنایتکاران از سر مردم کوتاه!

مزدوران جمهوری اسلامی دو جوان ساکن روستای هشمیز را به جرم شرکت در شادی نوروز به گلوله بستند. در نتیجه این جنایت آرمان رحیمی جوان مبارز جان باخت و عثمان فرجی همراهش زخمی شده و در بیمارستان بستری شده است. طبق اطلاع مزدورانی که این دو جوان را تعقیب کرده و به آنها تیراندازی نموده اند ناصر احمدی و نادر لطفی نام دارند.

کمیته سنندج حزب حکمتیست ضمن تسلیت به خانواده آرمان و مردم مبارز هشمیز و منطقه، این جنایت را محکوم کرده و خواهان مجازات فوری جنایتکاران است. مردم هشمیز و منطقه و بخصوص شهر سنندج باید خواستار محاکمه جنایتکاران و کوتاه شدن دست آنها از سر مردم شهر و مناطق و روستاها گردند.

جوانان مبارز سنندج و حومه!

واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید. شهر و محلات و روستا و مناطق خود را از کنترل این جنایتکاران در آورده و محل کار و زندگی مردم را از وجود نجشان پاک کنید.

کمیته سنندج حزب حکمتیست

فروردین ۱۳۸۵ (مارس ۲۰۰۶)

منصور اسانلو و سایر فعالین کارگری در بند باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!



تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان:

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی

h_moradbiegi@yahoo.com

esmail.waisi@gmail.com

Tel:0046762737560

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com

Tel: 00467365226

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!